



الکتریک طرز خوانی و طرز نویسی

یادداشت‌هایی درباره طرز خوانی و طرز نویسی

سید مهدی حسینی

دیدار

۴۱

ش ۱۳۱

۴. تلخند (خنده تلخ از سر درد)

خنده‌ای است فکورانه و اندوه‌گنانه. چراکه ذهن از تناقض به‌وجود آمده بظاهر می‌خندد، اما درگیر عمق مسأله مطرح شده می‌گردد. این نوع خنده، به واقع نتیجه آشنایی با تناقض‌های آشکار و مشکلات پیچیده اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... است که با زبانی غیر مستقیم، با هدف اصلاح و رفع مشکل و با بیانی دلنشین و خنده‌آور مطرح می‌شود.

در واقع وقتی با پدیده‌ای خنده‌دار در اجتماع مواجه می‌شویم و به آن می‌خندیم، در همان حال، ذهن را درگیر تناقضات آن مسأله می‌یابیم و به واسطه دریافت آن واقعیت تلخ، بار رنجی را بر دوش خود حس می‌کنیم؛ دقیقاً به همین دلیل است که این نوع خنده حاصل از طنز را تلخند یا خنده تلخ نامیده‌ایم.

درباره طنز و نوع خنده حاصل از آن در بخش‌های بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت. فعلاً به همین میزان بسنده می‌کنیم و با چند نمونه «طنز» شما را با تلخند حاصل از آن و می‌گذاریم.

نکته نه چندان شایان ذکر (!) این‌که، اگر در برابر طنز واقعی نخندید قطعاً اشکال از گیرنده‌های شماست، طنز را متهم نکنید! ضمناً یادمان باشد وظیفه طنز، خنداندن نیست بلکه به بهانه خنده می‌خواهد ذهن شما را درگیر کند... یادتان باشد!

فرض محال

دستی که بر این گردن بشکسته، وبال است دستی است که بیماری او ضعف ریال است یک عمر پی نان و خورش، مفت دویدم گر فرض کنی سیر شدم فرض محال است! از بس که دویدم کف کفشم شده سوراخ بنشستن در بنز، مرا خواب و خیال است بی عرضگی‌ام گر که شود جزو مفاخر سر تا سر این سینه من غرق مدال است گر قسمت همسایه من سیب و گلابی‌ست سهم من بیچاره فقط چوب بلال است بی پولم و مستاجر و بی کار و بدهکار خوش بختی‌ام امروز به سر حد کمال است

افکار جهان در پی تسخیر
سماوات
فکر من بیچاره پی خاکه زغال است!
باسیلی جانانه کنم صورت خود سرخ
تا خلق بگویند که یارو سر حال است
سی سال دویدم و به جایی نرسیدیم
این بهره‌خوش خدمتی و کار حلال است
علی بام رفیع

همه دزدند، لیکن دزد، بد نام

همه دزدند لیکن دزد، بد نام
کند این روز دزدی، آن دگر شام
دهد خباز، کاه و جو به مردم
فروشد خاک اره، جای گندم
رود در کربلا و کعبه و قم
نماید فخر نزد اهل اسلام
همه دزدند لیکن دزد، بد نام
کند این دزد روز دزدی، آن دگر شام
فلان روزنامه‌چی دزد است و خائن
فرشته صورت است و دیو باطن
بود استاد بر شیطان و هم جن
کند دزدی، دهد بر دزد دشنام
همه دزدند لیکن دزد، بد نام
کند این روز دزدی، آن دگر شام
محمدصادق تفکری

خنده و گریه، معیار تفاوت آدمی
اصولاً گریاندن افراد، کاری است بسیار آسان؛ چون گریه به واسطه دردمندی و تألم روح آدمی است و آنچه روح را متأثر می‌کند، تا حدی بین مردم مشترک است.

عواطف انسان‌ها براساس تفاوت‌های جنسیتی (زن و مرد) سطح تأثیرپذیری متفاوتی دارد (کم یا زیاد) اما از نظر کلی، مشترکات فراوانی دارد. اما در خنده و خنداندن افراد، چون پای حیرت، تعجب و سرگشتگی عقل در میان است، بر اساس مراتب عقلی، مراتب خنده هم متفاوت است و مراتبی دارد. برخی افراد، صرفاً دلبسته طنزند.

برخی در جست‌وجوی هجو و بدتر از آن، هزل!

برخی دلخوشند به فکاهیات و لطیفه‌های جورواجور.

برخی نیز به خبیثات.

با این توضیح می‌توان پذیرفت بر اساس گرایش افراد به هر یک از انواع خنده، می‌توان به مراتب عقل آنان پی برد و نیز به میزان بهره‌گیری صحیح آنان از عقل و اندیشه خود.

درست بر همین اساس است که در ادب پارسی میان عبید درست شاعر و طنزپرداز معروف قرن هشتم و سوزی‌سمرقندی زاکانی شاعر هزل‌سرای قرن ششم همچنین میان حافظ و ایرج میرزا تفاوت‌های فراوانی قائلم؛ هر چند در شعرهای همه آنان ابیات خنده‌برانگیز فراوانی (از نوع لبخند، نوش‌خند و نیش‌خند و تلخند) وجود دارد.

البته لازم است در پایان این بحث به این نکته هم اشاره کنیم که همان‌گونه که نوع خنده‌ها را بر اساس عقل و مراتب آن دسته‌بندی کردیم و هدفمندی هدف دانستیم، نوع گریه‌های اشخاص نیز بر اساس هدفمندی، میزان دخالت احساس و تأثیرات عقل و همچنین نتایج و پیامدهای آن قابل تقسیم‌بندی است که موضوع آن از حوزه بحث ما خارج است.